

جبار رحمانی

فرهنگ و کرونا

چالش‌های فرهنگ ایرانی در بحران کرونا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



انسان‌شناسی

فرهنگ و کرونا

چالش‌های فرهنگ ایرانی در بحران کرونا

جبار رحمانی (هیئت علمی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی)

ناشر: نشر انسان‌شناسی

طراح جلد: علی قربی

صفحه‌آرا: اسما کرجی

ویراستاران: سارا بقایی و اسما کرجی

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۵-۲۶۹-۸

مرکز پخش: تهران، خیابان لبافی‌نژاد، تقاطع فخر رازی، پلاک ۲۰۰، طبقه اول

تلفن: ۰۲۱۶۶۴۸۶۵۳۵ | ۰۲۱۶۶۴۹۱۸۸۷

پست الکترونیک: anthropology.pub@gmail.com

کلیه آثار منتشره این انتشارات در جهت ایجاد فضای آزاد علمی و نظر شخصی نویسندگان محترم آن است و لزوماً مورد تأیید نشر انسان‌شناسی نیست.

سرشناسه: رحمانی، جبار، ۱۳۹۹ -

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ و کرونا: چالش‌های فرهنگ ایرانی در بحران کرونا/جبار رحمانی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات انسان‌شناسی، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۸۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۵-۲۶۹-۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

عنوان دیگر: چالش‌های فرهنگ ایرانی در بحران کرونا

موضوع: کرونا/ویروس‌ها -- ایران -- جنبه‌های اجتماعی

موضوع: Social aspects --Iran --Coronaviruses

رده‌بندی کنگره: QR۲۹۹

رده‌بندی دیویی: ۵۷۹/۲۵۶

شماره کتابشناسی ملی: ۶۲۰۹۳۵۹

تقدیم به

پرستار مهربان، صفیہ رحمانی

و ہمہ کادر درمان کہ این روزها در میانهٔ بحران کرونا

مراقب سلامتی مردم هستند.

فهرست

۷	مقدمه
۱۷	دنیای پسا کرونا و لزوم بازاندیشی درباره «علم در جامعه»
۴۳	کرونا، الهیات امروزی و مسئله آینده علم در ایران
۵۵	بهداشت، سیاست و مردم؛ کارکردهای ایدئولوژیک بحران کرونا و نظام‌های بازنمایی آن
۷۱	کرونا و سواد سلامت ما
۷۷	نگاهی به هشتک «در خانه می‌مانیم»؛ شکاف میان درک مردم و ستاد بحران در یک شعار کلیدی
۸۷	سبک زندگی مراقبتی در شرایط بحران کرونا و سهم اصحاب علوم انسانی در آن
۹۷	سفرهای کرونایی؛ چرا مردم به سفر می‌روند؟
۱۰۹	سوگواران تنها
۱۲۷	بسته شدن و بازگشایی بارگاه‌ها در مواجهه با شیوع کرونا
۱۳۵	کرونا و مسئله تغییر در دین‌داری و آیین‌های دینی
۱۵۱	بحران کرونا، آموزش مجازی و بازتولید نابرابری
۱۵۷	وقتی کرونا تمام شود، چه چیزی خواهیم داشت؟
۱۶۱	بحران کرونا و لزوم حضور یک نظام تدبیر فراگیر برای جامعه ایرانی
۱۷۹	منابع

مقدمه

کرونا امروز به پدیده‌ای آشنا در زندگی همه ما بدل شده است، پدیده‌ای که گاه مایه ترس و وحشت است و گاه مایه طنز و جوک؛ ولی هرچه هست همه ساحت‌های زندگی ما را به خودش آغشته کرده است. نزدیک‌ترین مناسبات ما با عزیزترین اعضای خانواده و دوستان را تحت تأثیر قرار داده است، معیشت و تفریح و سفر و کار را هم عملاً برای چند ماهی به تعلیق درآورد. این روزها زندگی در سایه کرونا، برای همه ما عادی شده و به تعبیری «باید با کرونا زندگی کنیم». خانواده و ویروس کرونا هرچند در دهه ۱۹۶۰ میلادی کشف شدند، اما طی یک سال گذشته دنیا را بدون حضور این ویروس نمی‌توان تصور کرد. طی چند ماه اخیر کرونا یا کووید ۱۹ در تمام ساحت‌های زندگی ما هست و می‌توان ردپای آن را دید. در عمیق‌ترین و نزدیک‌ترین سطح روابط اجتماعی، در الهیات و آیین‌های مذهبی، در رؤیاهای و خواب‌های شبانه‌گاهی و در سیاست‌های بین‌المللی و مناسبات جهانی می‌توان آثار کرونا را دید؛ به همین دلیل برخی جهان انسانی را به ماقبل و مابعد کرونا تقسیم کرده‌اند. ورود سهمگین این ویروس به زندگی انسانی و سایه‌گستر شدن آن در همه جوانب جامعه، آن را به پدیده مهمی فراتر از مسئله سلامت جسمانی و یک

بیماری تنفسی بدل کرده است. کرونا، زیربنای زندگی و جامعه، یعنی نظام تعاملات و روابط انسانی را تحت تأثیر قرار داده و عملاً آن را مختل کرده است، لذا همهٔ ساحت‌های زندگی انسانی را دربر گرفته است. آنچه اهمیت دارد درک این ابعاد فراگیر و متکثر ویروس کرونا و پیامدهای آن برای زندگی انسانی است. باید آن را پدیده‌ای وسیع، چندبعدی و البته سیال و متغیر دانست، که درک آن مستلزم بینش و رویکردهای میان‌رشته‌ای و چندوجهی است. هرچند زمان زیادی از ورود این ویروس به ساحت‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی ما نگذشته است و از همین رو سخن گفتن از آن اندکی زود هنگام به نظر می‌رسد، اما در حیطهٔ رخدادهایی از این دست، نمی‌توان منتظر گذر زمان و آرام شدن طوفان آن پدیده بود.

منطق علوم انسانی نیز در نهایت بر درکی احتمالی و نسبی از پدیده‌ها استوار است و در مورد کرونا در شرایطی که حتی علوم زیستی و طبیعی هم اعلام کرده‌اند هنوز شناخت درست و دقیقی از ابعاد مختلف آن ندارند، قطعاً درک ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی این ویروس نیز مبتنی بر ظن و گمان‌های اولیه و حدسی خواهند بود؛ اما نمی‌توان منتظر لحظهٔ موعود برای فهم نهایی از پدیدهٔ انسانی بود، فهم ما از پدیده‌های سیالی همچون کرونا نیز فهمی سیال و متغیر است؛ زیرا در مواجهه‌ای مداوم و مستمر با واقعیتی سیال و متغیر مانند کرونا، درک ما به تدریج شکل می‌گیرد. از همین رو لازم است بدون ادعای دستیابی به فهم نهایی، در گفتگویی مداوم با پدیده‌هایی از این دست تلاش کنیم فهم خودمان را غنی‌تر، عمیق‌تر و دقیق‌تر کنیم. به همین دلیل لازم است ادراکی که در زمان‌ها و بسترهای مختلف از پدیده‌هایی مانند کرونا وجود داشته، ثبت شود. این ثبت شدن، دو معنا دارد: از یک سو ثبت لحظه‌هایی از تاریخ ایده‌ها و تصورات ما از امور و پدیده‌های پیش رو است و از سوی دیگر ایجاد آرشیوی است برای نقد و گفتگو با لحظه‌های مختلف رخداد فهم در میان ما.

یادداشت‌های زیر حاصل مجموعه‌ای از نوشتارهای من در ایام شیوع کرونا در ایران (از میانه اسفندماه ۱۳۹۸ تا اواخر خرداد ۱۳۹۹) است. هرچند نوشتن در میان حادثه از نظر برخی، امری ناصواب و انتشار آن نوشته‌ها، امری ناصواب‌تر و نادرست محسوب می‌شود، اما حسب استدلالی که پیش‌تر آوردم، ثبت این نوشته‌ها، به معنای ادعای تام و نهایی بودن محتوای آن‌ها در فهم پدیده کرونا نیست، بلکه تلاشی است برای ثبت بخشی از ذهنیت ما در میانه و در بحبوحه حادثه. قطعاً به تدریج با آشکارتر شدن هرچه بیشتر ابعاد پدیده و به دست آمدن گزارش‌ها و داده‌های جدید، می‌توان فهم بهتر و عمیق‌تری از موضوع به دست داد، اما تأملات و نوشته‌هایی که در حین و در میانه رخداد مورد نظر تألیف شده‌اند، قابلیت‌ها و کاربردهای خاص خودشان را برای واکاوی فهم علوم اجتماعی از این پدیده و عملکرد فاهمه علوم اجتماعی در لحظه رخداد خاص مورد نظر خواهند داشت. تأملات پسینی بر این نوشته‌ها و یادداشت‌ها (که بسیاری از این نوع نوشته‌های اصحاب علوم اجتماعی ایران درباره حیات اجتماعی و سیاسی ویروس کرونا در ایران در سایت انجمن جامعه‌شناسی ایران منتشر شده‌اند) می‌تواند راهی باشد برای تکمیل و منقح‌تر کردن نظام فکری اصحاب علوم اجتماعی در ایران.

فرم نوشتاری جستارنویسی در میان اصحاب علوم اجتماعی که در چند سال اخیر رواج یافته، تلاشی بوده برای پیوند زدن بینش علوم اجتماعی با امور و وقایع حادث در جامعه، تا بتوان دیدگاه و نظرات اصحاب علوم اجتماعی را هم برای سیاست‌گذاران و برای عموم مردم در مورد امر مهم و جاری منتشر کرد. جستارنویسی بستری برای مواجهه مستقیم و به‌موقع علوم اجتماعی با مسائل حاد جامعه ایرانی بوده است. هرچند تمایزهای خاص خودش را با پژوهش‌های حرفه‌ای دانشگاهی دارد، اما عملاً مبتنی است بر بینش و تجربه حاصل از سال‌ها مذاقه و تأمل از منظر علوم اجتماعی و در بستر جامعه ایرانی.

سنت جستارنویسی پیش‌تر هم رواج داشته، اما تدوین و انتشار آن‌ها به صورت کتاب، امر جدیدی است که از یک سو دیدگاه‌ها و تحلیل‌های مختلف را کنار هم قرار بدهد و هم از سوی دیگر آرشیو جدی‌تری برای علوم اجتماعی ایران فراهم کند. این رویه انتشار جستارها به صورت کتاب، از پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در زمان مدیریت دکتر محمدرضا جوادی یگانه شروع شد که به همت ایشان، جستارهایی در پلاسکو و موضوعات دیگری مانند انتخابات و برجام و... منتشر شد. از این رو این تجمیع ایده‌ها و تحلیل‌های اصحاب علوم اجتماعی در قالب کتاب، گویی صدای آن‌ها را شنیدنی‌تر و گاه مؤثرتر کرده است. این ایده و الگوی مجموعه جستارها بعدها توسط نهادهای دیگری هم اتخاذ شد و می‌توان ادعا کرد نسبتاً هم موفق بوده است. از این رو نوشتن در حین واقعه در قالب جستار و انتشار آن‌ها راهی برای تأمل و گفتگوی تاریخمند و زمینه‌مند در باب موضوعات خواهند بود.

هرچند جستارهای این کتاب حاصل نوشته‌های فردی من در همان ایام محدود اسفند ۹۸ و خرداد ۹۹ هستند، اما در همه آن ایام، وقت من صرف خواندن گزارش‌ها و تحلیل‌های داخلی و خارجی از این پدیده و همچنین نوشتن درباره آن گذشت. دوره کوتاه گردآوری اطلاعات در باب این پدیده و البته نقص شدید اطلاعات و مستندات، منجر بدان شد که بخش زیادی از این نوشته‌ها بر تحلیل‌های نسبی و گاه حدسی از ابعاد اجتماعی و فرهنگی پدیده مورد نظر مبتنی باشد، اما تلاش من بر آن بوده که از منظر انسان‌شناختی به ابعاد مختلفی از این پدیده برحسب داده‌های موجود و در دسترس پرداخته شود. تلاش کرده‌ام در این جستارها، الگوها و منطق فرهنگی موجود در پدیده‌های مرتبط با پدیده کرونا را در زندگی ایرانیان مورد بحث قرار بدهم. از همین رو گاه تحلیل‌ها به ذهنیت کنشگران سطح خرد ایرانی و درک آن‌ها از شعارهای ستاد بحران کرونا پرداخته و گاه به دلالت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک این شعارها و گاهی نیز به ابعادی

فراگیر از ساحت‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این پدیده در جامعه ایرانی و نقش آن در بازتولید نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های ضمنی و آشکار در جامعه پرداخته شده است. امیدوارم این مختصر نوشته‌ها فرصتی باشد برای واکاوی هرچه بیشتر ذهنیت ما در باب بحران‌ها و نحوه عملکرد این ذهنیت در بحبوحه واقعه‌ای فراگیر مانند کرونا که همه جامعه را درگیر خودش کرده است. هرچند تجربه من در این ایام به واسطه نوشتن، مصاحبه با خبرگزاری‌ها و حضور در صداوسیما و حتی نوشتن گزارش‌های سیاسی در این زمینه، نشان داد که نهادهای متولی ما عمیقاً به طور گزینشی درباره مباحث تخصصی و اعمال آن‌ها در سیاست‌گذاری عمل می‌کنند. این موضوع سیاست‌گذاری در مواجهه با بحران‌ها، ربط چندانی به کیفیت و محتوای مباحث تخصصی علمی در موقعیت بحرانی ندارد، بحث کاربردی بودن و قابلیت کاربست ایده‌های متخصصان علمی در سیاست‌گذاری‌ها در اصل مطرح نیست، مسئله اصلی آن است که مدیر یا سیاست‌گذار به چه ایده و چه کسی دسترسی و اعتماد دارد، آنگاه آن ایده و تحلیل می‌تواند در سیاست‌گذاری مؤثر واقع شود. به همین دلیل مسئله اصلی، کاربردی بودن یا کارکردی بودن علوم و مباحث تخصصی نبوده، بلکه این نوع پرسش از علوم و متهم ساختن آن‌ها، نوعی فرافکنی مسئله و سلب مسئولیت از مدیران و مسئولان است. در حالی که باید مسئله اصلی، نه در نهادهای تولید علم (که البته نقدهایی به عملکرد آن‌ها در جای خودش مطرح است)، بلکه در نهادهای مدیریتی و سیاست‌گذاری است که حسب ظن شخصی، دسترسی به مباحث تخصصی و اعتماد به متخصصان خاص در دست‌رسان تصمیم گرفته‌اند و عمل کرده‌اند بی‌آنکه مسئولیت این مسئله را متوجه خودشان کنند. از این رو به نظر می‌رسد حوزه عمومی در حال حاضر بهترین جایی است که بتوان در گفتگو با آن تلاش کرد فهمی عمیق از طریق مشارکت در جامعه در باب پدیده‌ها و بحران‌ها ارائه شود. برای همین، تدوین و انتشار این کتاب بخشی از فرایند گفتگو

با حوزه عمومی است، جایی که نقدها و نظریات متقابل می‌تواند فرصتی برای بهتر کردن فهم خودم از جهان اجتماعی در موقعیت‌های عادی و بحرانی فراهم کند. در این ایام هم‌صحبتی با دوستان مختلف، به شکل گرفتن برخی از ایده‌ها و فهم بهتر از این ویروس و ابعاد اجتماعی آن بسیار کمک کرد، رضا ماحوزی، نیره داوودی، مزدک دانشور، مهدی حسین‌زاده، نسیرین شعر بافچی‌زاده، صفیه رحمانی، سعید اعظمی، فاطمه علمدار، آریا رحمانی، اسما کرجی و کسان بسیار دیگری که در گفتگوها و نقدهای متقابل جستارهای نوشته شده من، به بهتر شدن بخشی از نوشته‌ها بسیار کمک کردند. برخی از این دوستان، در حوزه پزشکی و پرستاری و نهادهای درمانی، متخصص بودند و برخی هم در حیطه‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی؛ زیرا درک پدیده اجتماعی ویروس کرونا، مستلزم درک وجوه مختلف آن، از جهات مختلف است. هرچند همچنان نواقص بسیاری در این نوشته‌ها وجود دارد که مسئولیت آن‌ها با من است.

و اما مؤخره‌ای زود هنگام بر این کتاب؛

در ایامی که منتظر انجام امور لازم برای آماده‌سازی این کتاب برای انتشار بودم، من نیز دچار ویروس کرونا (و شاید به تعبیر پزشکی آن، مشکوک به کرونا، چون همه تست‌های لازم را ندادم) شدم، البته نه از نوعی که شدید باشد و کار به بیمارستان و بستری شدن و مشکلات ریوی بکشد، بلکه از نوعی بود که نسبتاً قابل تحمل بود و در مراقبت خانگی هم قابل درمان بود؛ اما تجربه مبتلا شدن به بیماری‌ای که این همه مدت درباره‌اش نوشته بودم، فهم عمیق‌تری مبتنی بر تجربه زیسته از آن بیماری و جهان اجتماعی آن به من داد.

مسئله کرونا و مهم‌تر از همه انگ‌کروناایی بودن و استرس‌های ناشی از آن، عمیقاً زندگی و ذهن بیمار کروناایی را به خود مشغول می‌کند. ترکیبی از انواع دلهره‌ها و استرس‌ها، هم‌زمان به سراغت می‌آیند. از یک سو در محیط خودت دچار طرد می‌شوی و انگ‌کروناایی بودن تو را به یک امر خطرناک برای جامعه و

نزدیکان بدل می‌کند و گویی بخشی از رفتارهای نزدیکان آن قدر متفاوت می‌شود که گاه یادت می‌رود چه کسی بوده‌ای و دچار نوعی بحران هویت می‌شوی. در کنار این استرس برون‌زا، می‌توان از استرسی درون‌زا هم صحبت کرد. نوعی حس گناه اخلاقی از احتمال آلوده کردن دیگران و بالأخص عزیزانت به این بیماری. تو دائماً در این اضطرابی که نکند شخص دیگری را به این بیماری آلوده کنی، اگر این دیگری‌ها، عزیزانت باشند که تناقضی بین بودن خودت و ایجاد خطر کردن برای آن‌ها شکل می‌گیرد و دائماً در خودت حس بدی از شر بودن شکل می‌گیرد. از سوی دیگر در این شرایط بیماری درحالی‌که در فضای اجتماعی بیماری، تو احتمال مرگ را هم برای خودت قائلی، نیازت به حضور عزیزان بیشتر می‌شود. نیاز به حضور عزیزان با احتمال خطر آلوده شدن آن‌ها تناقضی را شکل می‌دهد که وقتی در کنار انگ کرونایی شدن از سوی جامعه قرار می‌گیری، حس عمیقی از تهایی و انزوای وجودی را به تو می‌دهد. گویی در این حالت من بیمار در تناقضی عمیق با بودن خودم قرار گرفته‌ام؛ نه جامعه پیرامونی‌ام مرا را دوست دارد، نه می‌توانی به سراغ عزیزانی بروی که در حال حاضر به خطری برای آن‌ها بدل شده‌ای. این اضطراب وجودی اگر در کنار ترس از بیماری بنشیند، در نهایت تو را به موقعیتی از ترسناک بودن و ناپاک بودن و تنها بودن می‌رساند، بن‌بستی هستی‌شناختی در زندگی، بن‌بستی که در آن به پوچی همه چیز می‌رسی. در لحظه‌ای که بیشترین نیاز را به حضور عزیزان داری، جدی‌ترین ممنوعیت‌ها برای حضور آن‌ها وجود دارد، گویی به یک درماندگی عمیق و بی‌نهایت رسیده‌ای و راهی برای خروج از آن نیست.

وقتی که بیماری رفع می‌شود، گویی تولدی دوباره داری، گویی جهان اجتماعی و فرهنگی پیرامونت ناگهان احیا می‌شود و همه چیز از تعلیق و سیاهی در می‌آید و دوباره زندگی جریان پیدا می‌کند؛ رهایی از این بیماری، تولدی دوباره است.

اما این تجربه به من نشان داد که در میانهٔ این بیماری، کار کادر درمان، واقعاً سخت است. اگر روزگاری، جنگی در مرزها باشد، قهرمان جنگ، از همه خداحافظی می‌کند، به مرزها می‌رود و خودش را داوطلبانه فدا می‌کند؛ اما در شرایط کرونا، مسئله فدا کردن خودت نیست، کادر درمان فقط در چالش فداکاری خودشان قرار ندارند، اضطراب عمیقی که از امکان انتقال بیماری به عزیزان دارند، قطعاً اضطرابی کشنده و سخت خواهد بود. گویی به رزمندگانی گفته شود برای رفتن به خط مقدم، باید خانواده‌ات (همسر و فرزندان و پدر و مادرت) را با خودت ببری، درحالی‌که می‌داند احتمال اسارت برای آن‌ها و کشته شدنشان هم هست. این درحالی است که مبارزه با کرونا، انتخاب فرزندان این پرستاران و پزشکان و سایر کادر درمان نیست. آن‌ها هم امنیت، سلامت و زندگی می‌خواهند. این تناقض به شدت زجرآور و دلهره‌آور است. به همین خاطر باید قدر آن‌هایی که در این میانه، به وظیفه‌شان عمل کرده‌اند را دانست و اگر در این شرایط، برخی از پزشکان و کادر درمان از وظیفه‌شان شانه خالی کردند، آن‌ها را نیز باید همدلانه درک کرد.

هرچند من خودم به نوع سختی از این بیماری مبتلا نشدم، اما این اضطراب‌ها و رنج‌ها در شرایطی که هنوز مطمئن نیستی از بیماری رها شده‌ای، دائماً به سراغت می‌آیند و قطعاً آن‌هایی که کارشان به بستری شدن در بیمارستان کشیده شود، با شدت بیشتری این رنج‌ها را تجربه می‌کنند؛ اما مسئله مهمی که در کنار بیماری کرونا هست، استرس و اضطراب روحی بیمار است که قطعاً پیامدهای بسیاری بر روند بهبود و سلامت بیماران دارد، به همین سبب باید با توجه به تداوم بیماری کرونا در جامعهٔ انسانی، قابلیت‌های روحی لازم برای موقعیت‌های بحرانی را بیشتر و بیشتر به مردم آموزش داد. متأسفانه تجربهٔ کرونا نشان داد که ما مهارت‌های شناختی و رفتاری و عاطفی لازم برای کنترل و مدیریت عملکرد خودمان و دیگران در شرایط بحرانی را

نداریم. از این رو نظام آموزشی و فرهنگی ما به جای پرداختن به موضوعات حاشیه‌ای، باید پا در زمین واقعیت گذاشته و اندکی بیشتر و جدی‌تر به آماده‌سازی مردم برای مواجهه با بحران‌های پاندمیک و همه‌گیری‌های جهانی بپردازد. هزینه‌های کرونا، فقط آن‌هایی که جانشان را از دست دادند، نبودند، زنده‌ها گاه بیشتر از مرده‌ها، هزینه می‌دهند. لذا بحران را باید جدی‌تر و عمیق‌تر شناخت و درک کرد؛ در مدیریت بحران، اندک خطایی می‌تواند آتش فاجعه را شعله‌ورتر کند و قربانیان بیشتری بگیرد. به همین سبب فهم دقیق و همه‌جانبه عملکرد جامعه در موقعیت بحرانی، نه یک دغدغه شناختی صرف، بلکه یک ضرورت مدیریتی و استراتژیک برای جامعه انسانی است و در جامعه ما که زیرساخت‌ها عمدتاً برای شرایط عادی طراحی شده‌اند، این مسئله، ضرورت بیشتری دارد. نهادهای جامعه ما، برای مواجهه با بحران طراحی نشده‌اند، برای همین هم توان پاسخگویی به شرایط بحران را ندارند و نیروی اصلی مواجهه با بحران، در همان نیروهای مردمی است. گویی تناظری هست میان فقدان مهارت‌های شناختی، عاطفی و رفتاری تک‌تک اعضای جامعه در شرایط بحرانی با فقدان مهارت‌ها و الگوهای متناسب با موقعیت‌های بحران در نهادها و سازمان‌های بزرگ و مسئول. این اندیشیدن به بحران‌ها و آماده شدن برای آن، هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی، یک ضرورت کلیدی است. نظام اساطیری در فرهنگ ایرانی و سایر تمدن‌ها، نکته مهمی در مورد تأسیس جامعه به ما می‌گوید، اینکه جامعه از طریق ایشار و فداکاری و گاه قربانی شدن افراد یا گروه‌های خاصی شکل می‌گیرد؛ اما تداوم جامعه و مدیریت آن باید منطبق عقلانی و واقع‌بینی خودش را داشته باشد. بحران کرونا نشان داد که جامعه ما، همیشه در بطن خودش روحیه‌ای دارد که آدم‌های بسیاری حاضر به فداکاری برای نجات جامعه باشند و درعین حال، مسئله اصلی جامعه ما، روند مدیریت آن در شرایط مختلف است، مدیریتی که معمولاً

مبتنی بر مناسبات شخصی و تشخیص‌های فردی و اوامر بالادستی است. مهم‌تر از همه در این میان، مسئولیت‌پذیری است، مسئولیتی که به دلیل غفلت از آن، بیماری این‌گونه در جامعه پخش شد. از این‌رو جامعه ایرانی در بحران کرونا نشان داد که توان ایثارگری دارد، اما مشکل در آن‌سوی قضیه است، زیرا مدیریت بحران و سیاست در این جامعه برای مواقع بحرانی چندان کارآمد نبوده و همیشه به‌واسطه تکیه بر همین نیروی ایثارگری خودانگیخته مردمی از بحران گذر کرده است.

آنچه رنج کرونا را بر پیکر رنجور جامعه ایرانی بیشتر و سخت‌تر کرد، رخدادی دیگر با نام تورم بود که در میانه راه فاجعه به این جامعه افزوده شد. جامعه ایرانی در میانه کرونا، با تورم افسارگسیخته‌ای مواجه شد که نشان داد مدیرانش دل در گرو آرمان‌هایی دارند که با حیات جامعه و خیر عمومی، لزوماً همیشه هم‌سو نیست و شاید جامعه بتواند از خلال این بحران‌ها بفهمد که راه نجاتش نه در قدرت که در درون خودش و از خلال نهادهای مدنی خودش است؛ اما با همه اینها جهان پر از خطر پاندمی‌ها، مستلزم شناخت بهتر تجربه‌ها و برنامه‌ریزی بهتر برای مواجهه با آن در آینده است.

امیدوارم در این سرزمین هرچه بیشتر الگوهای عقلانی و مسئولیت‌پذیری در نهادهای مسئول نهادینه شود و در میان کنشگران فردی هم شاهد رشد مهارت‌های شناختی، فردی و عاطفی برای موقعیت‌های بحرانی باشیم. این امید، همچنان روزنه‌ای روشن و رو به آینده در مسیر پیش روی جامعه ایرانی است.

جبار رحمانی^۱
مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

دنیای پسا کرونا و لزوم بازاندیشی درباره «علم در جامعه»

از زمانی که کرونا در جامعه ایرانی شیوع یافته است، برخی رفتارها و جریان‌های متناقض در نظام‌های معرفتی جامعه نیز بروز پیدا کرد. از یک سو طب سنتی با ادعای اسلامی بودن داعیه‌ارائه فهم دقیق و درمان کارآمد کرونا را داشت و از سوی دیگر طب جدید با شناختی که از ویروس‌ها و بالأخص کووید ۱۹ داشت، درک کاملاً متفاوتی را ارائه می‌کرد و بین این دو نظام طب، نزاعی جدی و همه‌جانبه اوج گرفت. تناقض دیگری که رخ داد، در عرصه مدیریت سیاسی و اجتماعی بحران بود که بر سر قرنطینه قم رخ داد. اولین شهری که برای قرنطینه مطرح شد، قم بود و نزاعی بی‌صدا بر سر این مسئله در جامعه ایرانی در گرفت. گویی این قرنطینه کردن دون شأن شهر قم بود، بالأخص وقتی قرار شد برای اولین بار در تاریخ مدرن تشیع بارگاه‌های مقدس بسته شوند، این نزاع به حداکثر رسید. در این شرایط، متولیان بارگاه حضرت معصومه در قم، استدلال‌های پزشکی مدرن خاصی را برای ضدباکتری بودن ضریح می‌آوردند تا جلوی بسته‌شدن حرم را بگیرند. در هفته دوم شیوع بود که ناگهان،

رئیس‌جمهور در اظهارنظری تخصصی اعلام کرد که هفته‌آتی، همه‌چیز عادی خواهند شد، درحالی‌که همه نظام بهداشتی و درمانی از شروع گسترده شیوع ویروس کرونا در ایران خبر می‌دادند. ستاد بحران نیز سخنگویان مختلفی داشت، گاه یک پزشک، گاه سایر افراد سیاسی گزارش‌های متناقضی می‌دادند. مردم هم در این میانه، از یک سو طبق بهداشت مدرن با شستن دست و زدن ماسک و ... از خود مراقبت می‌کردند و از سوی دیگر روزی چند وعده دمنوش زنجبیل می‌نوشیدند تا طبق توصیه طب سنتی، طبع گرم، منجر به نابودی ویروس شود. زمانی هم که درب‌های حرم در قم و مشهد با اجازه علمای بزرگ دین بسته شد، عده‌ای از مؤمنان عادی با شعار حیدرحیدر، درب‌ها را شکستند و وارد حرم شدند. این صرفاً جهان معطوف به میراث سنتی نبوده است که تعارض‌های فوق را داشت بلکه عرصه روشنفکری مدرن هم در این میانه مسئله‌های خودش را داشت. در این میان برخی از روشنفکران از نوعی پیشگویی قطعی در قبال آینده (مثلاً افول دین و ... یا افول غرب) صحبت می‌کردند، از جهان انسانی‌تری که به واسطه کرونا پیش می‌آید یا روشنفکران سنتی (برخی روحانیون) از دوره آخرالزمانی صحبت می‌کردند. همه این‌ها نشان از اغتشاشی عظیم در میان گروه‌های مختلف جامعه اعم از مردم عادی، پزشکان سنتی و مدرن، مدیران، مسئولان سیاسی و روشنفکران سنتی و مدرن بود.

ویروس کرونا نظم عادی و جاری زندگی و جامعه را به تعلیق درآورده بود، درحالی‌که تقریباً همه کسانی که در باب آن سخن می‌گفتند، در یک نکته اشتراک نظر داشتند که این یک ویروس ناشناخته و غیرقابل پیش‌بینی است، درحالی‌که همه در پی شناخت و پیش‌بینی آینده و پیامدهای آن بودند. اغتشاش میان عملکردهای کنشگران مختلف با جریان‌های گسترده‌ای از شایعات دائماً تشدید می‌شد و هر جریانی در حرکت خود، گاه مصمم‌تر و گاه به‌شدت متغیر عمل

می‌کرد. نزاعی که در وهله اول در مدیریت بحران، سپس در دانش پزشکی سنتی و مدرن در باب کرونا و در نهایت در نحوه رفتار مردم خودش را نشان داد، می‌توان به چند دسته تقسیم کرد؛ (۱) نزاع در سطح مدیریتی: رئیس‌جمهور یا مدیریت بحران برخلاف دانش پزشکی، در مورد وضعیت آتی شیوع این ویروس حرف می‌زد؛ (۲) نزاع در سطح طب و درمان: پزشکان سنتی و مدرن به نبردی نابرابر و به نفع طب مدرن وارد شده بودند و (۳) نزاع نهادهای اجتماعی ذی‌نفوذ، نهاد حوزه و روشنفکران: نهاد حوزه در بخش‌هایی مانند تولید آستان مقدس قم، جلوی برنامه قرنطینه یا بسته‌شدن حرم‌ها و سایر مناسک جمعی را می‌گرفت و از سوی دیگر منتقدان بسیاری به تمکین نکردن متولیان در برابر قرنطینه پرداختند؛ (۴) تناقض در عملکردهای مردم: مردم هم از یک سو، گروهی به شفای حرم‌ها پناه می‌بردند، گروهی هم به طبع گرم و گروهی هم به علم جدید و مواد ضد عفونی‌کننده آن. چیزی که این وضعیت را تشدید می‌کرد، خبرهای ضدونقیض و گاه شایعه‌هایی بود. یکی از این شایعه‌ها، تأثیر نوشیدن الکل در از بین رفتن ویروس بود که این نگرش غلط به خاطر مصرف الکل‌های تقلبی و صنعتی، حدود ۳۲۰ نفر را به کام مرگ فرستاد.

حل این نزاع‌ها که در ظاهر بی‌ربط به هم به نظر می‌رسند، بدون ارائه درکی کلان از بسترهای بر ساخت آن‌ها امکان‌پذیر نخواهند بود. باید صورت‌بندی عمیق‌تری از این مسئله به دست داد تا بتوانیم فهم بهتری از آن ارائه کنیم. این نزاع‌ها و تناقض‌ها، تصادفی یا شخصی نیستند، آن‌ها ریشه‌های تاریخی و اجتماعی خودشان را دارند.

آنچه در نزاع‌ها و تناقض‌های فوق رخ داد، در سه سطح قابل‌طبقه‌بندی است: ۱- فهم بیولوژیک و طبی این ویروس (که اوج آن نزاع طب سنتی و مدرن بود) و ارائه راهکارهای درمانی و تبعیت مردم از آن‌ها؛ ۲- مدیریت جامع و اجتماعی این شیوع در جامعه توسط نهادهای مربوطه (ستاد ملی مدیریت

بیماری کرونا و رفتارهای نقیض آن و جابه‌جایی آن در چند مرحله) و ۳- در نهایت بحث‌هایی بود که در مردم و نخبگان حول دنیای پس از کرونا رخ داد، آنچه ذیل پیشگویی از دنیای پساکرونا و پیامدهای کرونا بر جامعه ایرانی و جهان انسانی مطرح می‌شد. در محور زمان می‌توان شرایط را این‌گونه توضیح داد که بحرانی فراگیر در شناخت بیماری در زمان حال، سیاست‌گذاری برای کنترل و درمان آن طی زمان پیش رو و پیش‌بینی برای آینده پساکرونایی شکل گرفت. در این بحران سه مرحله‌ای، یکی در حوزه دانش شناخت موجودات بود، اینکه چگونه می‌توان این ویروس را شناخت و آن را کنترل کرد؛ دیگری در باب حکمرانی و مدیریت جامعه بود، اینکه هر جامعه‌ای را برحسب شرایطش چگونه باید فهمید و مدیریت کرد و البته نظام‌های ارزشی و الگوهای فرهنگی و فرهنگ سیاسی قشر حاکم تعیین‌کننده نوع مواجهه هر جامعه با کرونا بود که باید به‌درستی درخور توجه قرار می‌گرفت؛ در نهایت بحران سوم در باب تفکرات انتقادی و بازاندیشانه‌ای بود که می‌خواست مسیر پیش روی جامعه را ترسیم کرده، دیدگاه‌هایی که سعی می‌کردند انحراف‌هایی که به‌واسطه خطاهای جامعه و سیاست در قبال حقیقت رخ داده بود را بازشناسی کرده و جامعه را به سمت اصلاح رویه‌های غلط و حرکت به سوی حقیقت هدایت کنند. همه این‌ها در میدان شیوع ویروسی رخ می‌داد که هنوز حتی شناخت دقیقی از خود این ویروس نیست و در یک موقعیت هاویه و آشفتگی معرفتی و وجودی قرار داریم و حتی نمی‌توان گفت چه زمانی کاملاً این شیوع و همه‌گیری جهانی به پایان خواهد رسید. به عبارت دیگر همه ابهام‌ها در فضای مه‌آلود و مبهم ناشی از یک ویروس ناشناخته بود. در موقعیت ناشناخته با دشمنی ناشناخته، این تناقض‌های کنشگران نیز رخ می‌داد، گویی همه زندگی مه‌آلود شده بود.

بنا بر آنچه پیش‌تر توضیح دادم، سردرگمی‌ها و تناقض‌های جامعه را می‌توان به‌طور خلاصه در ۱- سردرگمی برای انتخاب یک نظام معرفت/دانش/علم